

جایگاه تفکر در روش تفسیری

بانو منیره گرجی

معصومه ربیعان*

چکیده

بانو منیره گرجی - که به رغم ظهور اولیه خویش بر کرسی مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۵۸- به عنوان تنها زن مجتهد؛ سال‌هاست با فاصله گرفتن از سیاست، بر کرسی تفسیر نشسته و با رویکردی اجتماعی، تفسیر نوینی از قرآن را ارائه داده است. جوهره گفتمان وی در تبیین قرآن، تفکر است. تفکری که مبتنی بر دانش، علم و شناخت بیرونی از انسان، جهان، و معرفت عقلانی و عالمانه بر آیات است. در نگاه وی مفسر باید فارغ از زمینه‌های بینش خویش و تقلید از گذشتگان و به دور از روایات که مبتنی بر زمان خویش و یا موضوعات محدودی است، به تفکر و تدبّر در آیات پرداخته و با بستر غنی یافته‌های عقلانی و عالمانه دانش، قرآن را عرضه نماید. این تفسیر معتقد است در پیوند ناگسستنی آیات با مفاهیم عقلانی و علمی که با امر به تفکر و تعقل و تذکر و ابتغاء فضل در قرآن آمده است، زمینه ساز درک عالی تر از این مائده آسمانی است.

کلید واژه‌ها: بانو گرجی، تفکر، تلقی، علم.

در شناخت قرآن کریم و دریافت آیات الهی دو طریق معمول است؛ یکی تفسیر و تبیین آیات، چنان که مفسر خود درک کرده و فهم می‌نماید و دیگر بررسی آثاری که در شناساندن اندیشه و طرق مفسران قوام یافته است. شاید این راه دوم بیشتر موثق و کمتر اشتباه‌آمیز باشد. و در این طریق نیز دست یافتن به آثاری که اهل تخصص حاصل آورده‌اند، مطمئن‌تر و صواب‌تر می‌نماید.

مقاله حاضر از این جمله است جز آن که چون تنها برای قرآن پژوهان تألیف نیافته و در بحث از مسائل به اختصار اکتفا شده است، آن را نیز نمی‌توان تمام و جامع دانست و برای بررسی بیشتر باید آن را در چندین سلسله مقاله مستمر داشت تا به بیان گوینده سخن نزدیک گردیده و اراده صاحب اندیشه را نیکوتر دریافت. گرچه نمی‌توان ادعا داشت که قول فصل است و آخرین کلمه از این بحر معرفت. چه گوینده به فضل الهی همچنان در اندیشه است و اندیشه همچنان گویاست.

مطالبی که در این مختصر فراهم آمده از چند طریق احصاء گردیده است. نخست از بیانات شفاهی ایشان که از طریق برخی شاگردان و دوستان ایشان در طی سال‌ها ضبط شده و اندکی نیز مکتوب گردیده و از طریق بانو گرجی و برخی دوستان ایشان در اختیار قرار گرفته است. دوم گفتگوی مستقیم که در دیداری کیمیا آثار، ساعتی چند به توفیق در محضر ایشان مواردی بحث گردیده است. و سوم از کتاب «نگرش قرآن به حضور زن در تاریخ انبیاء» که مؤسسه مطالعات و تحقیقات زنان در سال ۱۳۷۴ آن را به نام ایشان چاپ و منتشر نموده است. ولی از آنجا که متن این کتاب برگردانی از برخی سخنان ایشان در مجالس درسی است دخل و تصرفاتی افزون بر اصل اندیشه به جهت ویرایش کتاب صورت پذیرفته که جز برای آشنایان قابل تفکیک نمی‌باشد و همه متن از طریق شخص بانو نیز مورد تأیید قرار نگرفته است.

به این جهات کوشش به عمل آمده است تا مسائل کلی و عام به ضرورت عنوان مقاله، منتقل و ارائه گردد. و مقدم بر آن شرحی از افکار و اندیشه‌های تفسیری ایشان مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

از عوامل تأثیرگذار بر مبانی تفسیری هر مفسری شرایط اجتماعی، فکری و فرهنگی

پیرامون وی می باشد. از این رو می توان حتی از نگاه اکثر مفسران به آیات و کیفیت تفسیری آنان، محیط اجتماعی و پیرامونی ایشان را ترسیم نمود و به عنوان عامل اثرگذار در سبک تفسیری ایشان مورد بررسی قرار داد. اکنون که سخن از تفسیر مفسری ناشناخته به نام «بانو منیره گرجی» است این عوامل بخوبی قابل تحلیل و تبیین است، هم این عنوان که وی برای اکثریتی از قرآن پژوهان ناشناخته است نیز تحت همین عوامل قابل بحث است و هم سبک تفسیری ایشان متصل به شرایط وابسته است که به اجمال موضوع اول و به تفصیل موضوع دوم مورد بررسی قرار می گیرد.

تحلیلی بر شرح احوال و افکار بانو منیره گرجی

گزارش تفکر این عالمه فرزانه معاصر، مستلزم شرح احوال و عبور بر ساحل عمر گرانبار وی است، لیکن این خانه غفلت آموز، عبرت آموز هوشیاری و بیداری مان نبوده است تا شرحی در خور بر حیات وی بنگاریم و مشام جانمان را از مشک وجود وی معطر سازیم. - چنانچه خود نیز پاسخگوی سئوالاتی از این دست نبوده، معتقد است تا فرصتی هست شرح افکار بگوید تا شرح احوال -، تنها مرقومه ای که از کنکاش بسیار حاصل آمد اندک نگارشی در سایت و یکی پدیاست که این چنین آورده است:

منیره علی مشهور به گرجی - ۱۳۰۹ - مجتهد ایرانی و تنها زنی است که در ایران به عضویت مجلس خبرگان درآمد است. او عضو مجلس خبرگان قانون اساسی بود. انتخاب وی به عنوان تنها زن مجلس خبرگان قانون اساسی، اعتراض برخی از منتخبان این مجلس را برانگیخت آنان تهدید کردند: این زن باید برود و گرنه ما مجلس را ترک می کنیم و او پاسخ داد: من بر مسئولیتی که مردم به من واگذار کرده اند، استوارم، هر کس نمی تواند حضور یک زن را تحمل کند، برود. او در یک سخنرانی در جلسه علنی مجلس خبرگان در دفاع از حقوق زنان با یادآوری جایگاه حقوقی زن در اسلام و نیز ذکر تاریخی وضعیت زنان ایرانی، خطاب به دیگر همکاران خویش در مجلس خبرگان گفت: «چون در پیشگاه قرآن مسؤل هستم، به حکم آیه: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ» (المائدة، ۴۴/۵ و ۴۵ و ۴۷) که سه بار در سوره مائده تکرار می شود این راتوجه داشته باشیم که در این موقع، در این نشست مهم و عظیم، حقوق این گروه که بنیاد اجتماع بر پایه زن است، ضایع نشود. ما

زنها محروم مانده ایم. این شعار نیست، واقعیت است. پس از اتمام دوره مجلس خبرگان قانون اساسی، از مشاغل دولتی کناره گیری کرد. و در حال حاضر در حوزه علیمه خدیجه کبری در تهران به تدریس فقه، تفسیر، احکام و اخلاق مشغول و در مرکز تربیت معلم شهید رجایی مدرس درس عرفان امام می باشد. مجالس وعظ و خطابه وی در سالهای ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ معروف است. مجالسی که با تأثیر از دکتر شریعتی، زنان و مردان را آماده مبارزه می کرد. خانم گرجی از جمله اولین واعظانی بود که پا به عرصه مبارزه فرهنگی گذاشت. او همچنین نخستین سازمان غیردولتی در حوزه تخصصی زنان را با عنوان مؤسسه مطالعات و تحقیقات زنان تأسیس کرده است. وی همچنین در مصاحبه ای با مجله پیام زن «شماره ۶ شهریور ماه ۱۳۷۱»، آغاز فعالیت های سیاسی خود را از پانزده خرداد سال ۴۲ عنوان نموده که طی جلسات فرهنگی، تفسیری و احکام که نهایتاً رنگ سیاسی به خود گرفته است افکار اجتماعی خود را مطرح نموده است. بعد از انقلاب وی به همراه یکی دیگر از بانوان، روستای بشاگرد در جنوب کرمان را شناسایی نموده و اسم این روستا را وارد نقشه جغرافیایی کشور نمود. روستایی که مردمانش در شکاف کوه ها به شکل بدوی زندگی می کردند و از هر گونه امکانات اولیه زندگی نیز به طور کامل محروم بوده اند.

سجایای اخلاقی بانو گرجی زبانزد تمام کسانی است که با ایشان حتی به اندکی مرادوه داشته و حسن خلق و متانت و رأفت ایشان همراه با صراحت لهجه و بیان بی تکلف او را نظاره کرده اند. وی در شنیدن سخنان دیگران بسیار صبور و شنواست و اصولاً معتقد است قرآن کریم بر شنیدن و استماع قول، خود تأکید دارد. وی زنی بیدار دل و اهل معرفت است، پارسا و در این اواخر خلوت نشین، در عین حال خدمت به خلق را بهترین عبادت دانسته ولی اشتغالات عالم کثرت وی را لحظه ای از یاد خدا غافل ننموده است. سخنش به آسانی نرم و شیواست. مالا مال از استدلال و احاطه بر آیات قرآن. جلسات تفسیری ایشان از آیه ای شروع شده و به تدریج به نحو اعجاب انگیزی به موضوعاتی دیگر تسری می یابد. آن چنان که بعد از اتمام یک جلسه شنونده را به کشف رسانده، گویی پوست را از مغز جدا نموده است و گاه تفسیر وی همچون لیلۃ القدری است که قرآن را بر قلب نازل می کند و هر شنونده ای به قدر مرتبه خویش از معرفت آن لیلۃ القدر، قدری می چشد و

گوشه ای از سلام و تحیت آسمانی را که بر جان خویش شنیده، باز می گوید .
وی البته در میان برخی اهل معرفت، شناخته شده است ولی قرآن پژوهان بسیاری نیز
از وجود وی بی اطلاع و از محضرش بی بهره اند . کشش معنوی طالبان تفسیر، سالهاست
که وی را بر آن داشته، در جمع معرفت اندوزان، حلاوت معنای این صحیفه آسمانی را
چشمانیده و با رویکردی نوین به قرآن، تفسیر را سرلوحه زندگی خویش قرار داده، از جمال
آیات به گونه ای خاص خویش، کشف حجاب می کند و طالبان صادق نیز که به این زلال
معرفت دست یافته اند با ضبط صدا و گاه املائی بیانات، چندی از شکوفه های این شجره
طیبه را ثمر بخشیده و در دسترس خواستاران قرار می دهند ولی اندوه که عدد ایشان چه کم
و خواستاران چه کمترند «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشَّكُورِ» (سبأ، ۳۴/۱۳) .

و اما اینک ما در این گفتار برسودای نقد و تحلیل نیستیم، بلکه برآنیم تا با خوانندگان
دمی به تفرج در گوشه و کنار این نظرات گشت و گذار کنیم و از عطر دلاویز تفسیر وی
گاه به عبارت و گاه به اشارت مشام جان را معطر سازیم، باشد که نفعه روحانی این کلام
بر ما نیز دمیده و خاک جان را به باران این سخنان حیات بخشیم که به قول آن آسمانی
کلام:

گفت پیغمبر با اصحاب کبار تن میپوشانید از باد بهار
کآنچه با برگ درختان می کند با تن و جان شما آن می کند

بررسی نگاه تفسیری بانو گرجی به آیات کریمه قرآن

تفسیر قرآن و توجه به ذیل آیات، از کلیت نگاه مفسر به قرآن آغاز می شود . بانو گرجی
بر این عقیده است که ؛ « قرآن با تمام کائنات هماهنگی دارد» . از منظر وی، آیات قرآن در
یک اتحاد منطقی بین جهان خارج و درون انسان است و علاوه بر یافته های ذهنی، عقلی،
کلامی، باطنی، عرفانی و . . . ، نگاه بیرونی و انسان مدارانه از طرفی و پدیدار شناسانه از
طرف دیگر برای دریافت آیات ضروری است . از نظر وی قرآن بی مرز است و شناخت آن
در حوزه تفکر بشریت قرار دارد چرا که نزول آن برای تمام انسان هاست . وی معتقد است :
قرآن برای زمان و مکان و گروه و تمدن خاصی نمی باشد . مرز جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی
ندارد . مرز قرآن تا مرز انسان است و چون انسان بی نهایت است، قرآن مرز ندارد . از همان

ابتدا درباره انسان صحبت می کند و اگر هم در جایی از اقوامی مانند ثمود و . . . صحبت می کند، می خواهد عاقبت و نتیجه کار آنها را بنمایاند. وقتی که خداوند می خواهد حتی احکام شرعیه کوچک بدهد، به جهان، پیدایش انسان، بازگشت انسان در عالمی که ارتباط با فیزیک و عالم ذره ها دارد توجه می دهد، حتی اگر مخاطبینش گوش نکنند چون این سخنان برای تمام جهانیان است، و به همراه آن زمین و کیهانشان آسمان و گردش شب و روز را می آورد.

از نظر وی کلان نگری آیات، پیام رحمت خداوند به همه انسان هاست چرا که: در ابتدای سوره شوری می فرماید: «اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (الشوری، ۴۲/۳)، و نیز: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ» (الشوری، ۴۲/۵)، و حتی برای آنها که غیر از خدا ولی می گیرند می فرماید خودش حافظ است: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيزٌ عَلَيْهِمْ» (الشوری، ۴۲/۶)، و به پیامبرش می گوید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران، ۱۵۹/۳). و آیات: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ» (الحج، ۲۲/۶۵) «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ» (الرعد، ۱۳/۶) پیام قرآن است. اصلاً حدی برای رحمت خداوند نمی توان مشخص کرد و پیامبر رحمة للعالمین است نه رحمة للمؤمنین. و این رأفت و رحمت همیشگی است: در آیه: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ» (الأحزاب، ۳۳/۴۳) فعل «يُصَلِّي» مضارع است و استمرار دارد تا شما را به تدریج از ظلمات به سوی نور ببرد، چون محمد را خودش فرستاده، باذن رب نمی خواهد و البته نسبت به مؤمنین رأفتش بیشتر است. «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ» (الأحزاب، ۴۴/۳۳).

از نگاه بانو گرجی قرآن جهانی است و تمام شئون حیات انسانی را در تمام ابعاد مطرح می کند. شاخص جهانی بودن قرآن سوره حج است. سوره حج تمام بشریت را برای شناخت جهان دعوت می کند و از دوران شکل گیری نطفه و مراحل تکوینی آن، و حتی گیاهان و دانه ها در رحم زمین را به تصویر می کشد.

قرآن جهانی بودن را از بدو پیدایش انسان مطرح می کند. در سوره ص می فرماید: «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ* إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ* وَكَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (ص، ۸۶/۳۸-۸۸)؛ «من تکلیفی ندارم، تنها این یادآوری برای تمام عالمیان است و بعد از گذشت زمانی خواهد فهمید که قرآن چه می گوید».

و همه انسان‌ها ذیل این رحمت و اسعه قرار دارند: رحمان در قرآن همان قوانینی است که خدا برای انسان می‌فرستد چه قوانین فطری و طبیعی و تکوینی و چه قوانین تشریحی. قوانین تکوینی در انسان به شعور و عقل و فهم منتهی می‌شود که در انسان به ودیعه نهاده شده است، اما کافی نیست، و قوانین تشریحی سبب بارور شدن آن ودیعه‌ها می‌شود. فرضاً استعدادی که خداوند در یک دانه گذاشته است، آبی که باغبان می‌دهد و سنگ‌ها را از سرراهش بر می‌دارد، زمینه رشد آن را بالا می‌برد نه این که چیزی به آن اضافه می‌کند. یعنی اگر استعداد این دانه مختل و فاسد شده باشد حتی اگر باغبان محمد (ص) و علی (ع) هم باشند نمی‌توانند به این دانه چیزی اضافه کنند و این که خداوند می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» (القصص، ۵۶/۲۸) چون استعدادهایش از بین رفته اهل نجات نیست. اهل نجات کسی است که از ذکر تبعیت کند. ذکر؛ یعنی: قوانین تشریحی جامعه که زمینه را برای رشد فراهم می‌کند. اگر استعداد نباشد رشدی حاصل نمی‌شود. آیه: «يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (الأنفال، ۴۷/۸)؛ یعنی: محدود کردن و مانع شدن از رشد و ایجاد پوسیدگی در استعداد بالندگی. «أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ» (مریم، ۱۸/۱۹) یکسری قوانین طبیعی و ذاتی است، مثل پاکی و طهارت که جزو سرشت است و یکسری قوانین تشریحی که بالنده آن ذات و طبیعت اند.

از این منظر، حرکت‌های راهبردی پیامبران، رشد دادن به این استعدادهای درونی به نحو عام و فراگیر است. آیه: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ» (الأنعام، ۱۵۱/۶) شاهد بر رشد دادن استعداد درونی انسان‌ها توسط انبیاست. رشد در مسیر فطرت اصلی مانند ابراهیم (ع) که می‌گفت: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الأنعام، ۶/۷۹). یعنی: من هر چه جلوتر می‌روم می‌بینم این قدرت و هماهنگی‌ام با همه هستی چنان است که اگر یک ذره‌ای در هستی جابجا شود یا مسیرشان تند و کند شود، همه هستی و نظم انسان به هم می‌ریزد. آیه ۱۵۱ انعام، می‌فرماید: بیاید ابتدا در مقام اولیه انسانی قرار بگیرید تا توسعه یابید و آن مقام اولی عبارت است از: به خدا شرک نورزیدن، احسان به والدین، نکشتن اولاد، نزدیک نشدن به فحشاء. و در آیه ۱۵۲، می‌فرماید سبب‌ها را تبعیت نکنید که موجب تفرقه می‌شود و می‌گوید: «يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَاثَاتِ» (الأعراف، ۱۵۷/۷)، هرچه خبیث است حرام است و خبیث را تو باید تشخیص بدهی.

از نظر بانو گرجی طرح ادیان پیشین در قرآن و بیان سابقه دین در زندگی بشر از طریق قصص، خطوطی از تأثیرات ادیان پیشین را بر چهره اسلام طرح کرده که مبین علائق و تأکیدات دین جدید بر آنها می باشد.

سوره انبیاء، ادیان موجود را طرح می کند که همه از ابراهیم هستند و شاخه شاخه شده اند و آنها میوه های درخت توحیدند که در تمام نقاط زمین پخش شده اند. آیه: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (ابراهیم، ۱۴/۲۷) و آیه: «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ» (الزمر، ۳۹/۱۰)، آیات جهانی قرآن است که پیام و ارتباط خدا با انسان و انسان با خداوند است. بنابر این کثرت آیات در مورد دوری از خداوند و کفر به حق نیز در قرآن، از نشانه های پیوند این کلام با همه انسان هاست. در سوره ابراهیم نیز می فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَأُ يُدْهِبِكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ* وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (ابراهیم، ۱۴/۱۹ و ۲۰)، پرونده کارهای ظاهری و تجملی بسته نمی شود، کفر مانند بادی است که هیچ چیز برایشان نمی ماند. چون با اصول انسانی و اصول کلی هستی تطابق ندارد و این مصیبت بزرگی است. و به دنبال آن خلقت آسمان و زمین را مطرح می کند به این دلیل که جهان اعمال کافران را که مثل خاکستر است نمی پذیرد، چون آسمان و زمین به حق است.

از منظر بانو گرجی تفکر شاخص مشترک انسانی است و لذا تأکید قرآن بر تفکر، تعقل، تدبّر و تذکر در آیات فراگیر است و لذا تدبّر در آیات قرآن، در قلمرو مسلمانان به تنهایی نیست و همه صاحبان خرد مأمور به این اندیشه گردیده اند. زیرا: تفکر مبنای حیات انسان است، قرآن ذیل آیه: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (المائدة، ۵/۱۶) می فرماید: از لوازم انتباه حیات علی الفکر این است که هر چه فکر قوی تر باشد قوام زندگی بشر بیشتر است. بنیاد زندگی بر مبنای پیشرفت در فکر است.

بنابراین، انسان در مواجهه با دین و کتاب، نیازمند ابزارهای لازم در دریافت هر چه مساعد تر و مناسب تر با موضوع تفکر و تعقل است و آن مطالعه علمی و احاطه بخردانه به هستی است. گر چه بسیاری از آیات در ورای قلمرو و تحقیق علمی صرف قرار دارد ولی لامحاله حاصل تحقیق علمی، تمایلی است که به اندیشه گرایش دارد و ارزش و اعتبار آن در تعقل و تفکر ظهور می یابد. تمام چیزهایی که به سعادت حیات انسانی تعلق دارد چه

فردی و چه اجتماعی از اخلاق و شریعت و احکام و اجتماع باید تعاطی علمی داشته باشد. قرآن چون می‌خواهد تمام حیات انسان را تکمیل کند با تمام علوم و فنون اصطکاک و برخورد دارد. تفکر و تدبّر و تذکر و تعقل همه باید به دنبال علم و علمی شدن باشند و هر گونه جهل و آنچه که با علم نمی‌سازد را دور بریزد. خردمندان و اولوالالباب که عقل‌های برترند، کسانی هستند که تفکر می‌کنند، «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ» اند (الرعد، ۱۳/۲۰).

از نظر بانو گرجی رابطه بین قرآن و مظاهر و نمودهای خارجی که در سوره فصلت آمده است: «سُئِرَ بِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَبِئْسَ مَا أَنفُسِهِمْ» (فصلت، ۴۱/۵۳)، یعنی: نه تنها جستجو در عالم خلقت که کتاب عظیمی است که در آن، کسانی که چشم و گوش شنوا دارند می‌توانند آیات و نشانه‌های الهی را به گونه‌ای بهتر دریابند، جان‌های آدمیان و ظرفیت انسانی نیز در درک و تبیین آنها، از طریق تدبّر و تعقل در آنها به وجود خداوند خالق هدایت می‌شود، از این روی برای فهم و درک قرآن حتی پیامبر (ص) هم نیاز به علم بیشتر دارد، گر چه دریافت پیامبر خواندن و دیدن و شنیدن نیست و اصلاً با حواس کاری ندارد چیزی فوق این حواس است، همان حقیقت و شعور انسانی است. تلقی یعنی: درک حقیقت و دریافت آن، مانند انسان نابینا که تلقی می‌کند، «عَبَسَ وَتَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» (عبس، ۸۰/۱ و ۲)، تو چه می‌دانی شاید او تذکر گیرد و تزکیه پیدا کند. در حقیقت آن نابینا تلقی و دریافت می‌کند که متذکر می‌شود، چون با سعی و تلاش آمده است، پیامبر (ص) دریافت می‌کند که مسأله خواندن نیست چون آنجا که کتاب است و نه حروف. «لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه، ۲۰/۱۱۴). تلقی غیر از خواندن است، «وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ» (النمل، ۲۷/۶) در قرآن کلمه السکینه و سکینه (معرفه و نکره) آمده است که اولی اسم جنس به معنای وقار و طمأنینه است که بر قلب مؤمنین نازل می‌شود ولی دومی خاص رسول (ص) است. یعنی: مؤمنین آرام آرام جلو می‌روند. اما خداوند به رسول الله (ص) همه چیز را یکباره داد و او آن را دریافت و تلقی نمود. «فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» (البقرة، ۲/۳۷)، یعنی: «آدم کلمات را دریافت کرد» اما در باره محمد (ص) می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ» (النمل، ۲۷/۶)؛ «تو همه قرآن را گرفتی».

اما فقدان مهارت‌های لازم در درک بیرونی جهان خلقت در میان مسلمانان، قرآن را

به وجهی ذهنی و تفسیری انتزاعی کشانده است. و لذا باز نگری مسلمانان به وضع خاص خویش و مسلح شدن به علوم روز و پیدا کردن راه‌های تفوق بر طبیعت و هستی لازمه و مقدمه فهم کتاب تدوینی خداوند است.

طرح این گونه تفسیر از قرآن ممکن است تا حدودی تصنعی به نظر آید، چه مفسر خود، دانش این نوع نگرش را نیافته است، اما وی مصرانه بر آن است که در این الگو، با اتحاد عنصر خارجی و نهادی دین در نگاه مفسران، پرده‌های بیشتری از آیات کنار رفته و صور مختلف جلوه‌های کلام الهی، تجلی می‌یابد. وی دنیای بیرونی را بستر این تجلی دانسته می‌گوید: در قرآن هر جا بحث آتش مطرح است بحث تفکر هم مطرح است. در سوره‌ واقعیه بحث آب و نطفه را مطرح می‌کند و رد می‌شود. اما وقتی بحث آتش را می‌گوید می‌فرماید: این مسأله هم تذکر است و هم متاع برای «مقوین». یکی از مسائل امروز انرژی است. یک زمانی انرژی برای گرما و سرما به کار می‌رفت اما امروزه برای هر حرکتی انرژی لازم است و این انرژی در آتش است و این متاع بهره‌ای است برای کسانی که اهل قوام هستند. در سوره واقعیه آتش تذکره است و باید به آن اندیشید.

از نظر بانو گرجی این پی‌جویی علم و دانش فضل خداست، فضل خدا همان رحمت‌ها و علوم الهی است. قرآن راه علم را بر بشریت باز می‌کند. ابتغاء فضل خداوند، درخواست علم و پی‌جویی دانش است. و از آن روی که این مسیر بر همگان باز است و راه اندیشه و تفکر را همگانی می‌کند، باب درک و فهم قرآن را بر روی همگان می‌گشاید و زلال این اندیشه و دریافت این معنا را از حصر خارج می‌سازد. خواسته اصلی نگاه بانو گرجی نایل شدن به ثمره تفسیر است و جوهره گفتمان در این تفسیر، تفکر است که از سیاق و روابط بینابینی آیات جستجو می‌شود. بر این مبنا او تفسیر انتزاعی را طرد کرده و پرداختن به دغدغه‌های جاری جوامع انسانی و کارکرد گرایی را از ویژگی‌های تفسیر معرفی می‌کند و معتقد است: برای شناخت قرآن باید تبادل افکار شود، و قرآن را برداشتماندانی که به عمق دریاها و کهکشان‌ها رفته اند عرضه کنیم زیرا «لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا» (المائدة، ۲/۵) یکی از مشکلاتی که عقب ماندگی ما را تثبیت کرده، کینه‌هایی است که در دل نگه داشته ایم و به سبب آن نتوانستیم زبان یکدیگر را درک کنیم.

از نظر بانو گرجی : یک مرکز برای جهانی شدن نیاز است . این کدام مرکز است تا بتواند انسان ها را به وحدت بکشاند ، بدون این که کسی پرسد از کدام کشوری یا پدرت کیست ؟ قرآن جهان را به وحدت می خواند و منظور از جهان صرف جهان فیزیکی نیست . «وَاِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَاَجْنِبْنِي وَبَنِيَّ اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ * رَبِّ اِنَّهُمْ اَضَلُّنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ ... عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ » (ابراهیم، ۱۴ / ۳۵-۳۷) ، ابراهیم که بنیانگذار ادیان موجود است برای جهانی شدن ، این شهر مکه را شهر ایمن قرار داد . ابتدا مسأله زحمت ها و رنج های خودش را در ساکن نمودن خانواده اش در این محل بیان می کند - نقش خانواده - و دیگر این که «عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» می گوید ، نمی گوید مسجد و پرستشگاه ، بلکه خانه خدا را با عنوان بیت یاد می کند . - تشکیل خانه و خانواده - «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُوْنَ» (ابراهیم، ۱۴ / ۴۲) یعنی : ظالمین نمی خواهند این وحدت برقرار شود و گمان نکنید خداوند از کار ظالمین غافل است . در سوره انعام هم خانه خدا را یکی از این جایگاه های جهانی شدن معرفی می کند . بانو گرجی معتقد است تبادل افکار و بازکردن جامعه فکری مسلمانان اولین گامی است که رسول خدا خود پیشنهاد نموده است زیرا جامعه بسته و محدودیت نگرش مسلمانان ناقض فهم قرآن خواهد بود . وی این نگرش اندیشه را که موجب حیات تفسیر است از سنت های بی بدیل رسول خدا دانسته می گوید : أهل مدینه ، با وجود رسول اکرم (ص) می خواهند به مکه بروند ، مکه ای که پر از ستمکار و زورگوست مگر آنها چه دارند که اینها می خواهند به مکه بروند . «تَعَاوَنُوا عَلٰی الْبِرِّ وَالتَّقْوٰی» (المائدة، ۸ / ۵) . آیا جنایت هایی که أهل مکه بر پیامبر (ص) و مسلمانان کردند ، آیا کارهای یهود و نصاری در برابر مسلمانان کم بود ؟ پس چگونه مسلمانان می خواهند با آنان تعاون داشته باشند ! قرآن می فرماید : نه تنها تعدی نکنید بلکه به قسط رفتار کنید . یعنی : نه تنها دشنام ندهید و برخورد خوب داشته باشید بلکه به عدالت رفتار کنید . تعدی نکردن آسان تر از به عدالت رفتار کردن است . «اعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی» (المائدة، ۸ / ۵) . برای تقوا هیچ راهی بهتر از عدالت نیست . وقتی خود قرآن افکار مشرکین و مخالفین و معاندین و حتی آرمان های آنها را مطرح می کند ؛ یعنی : باید حرف مخالف را شنید . و تفکر بدون حرکت معنایی ندارد ، «الَّذِيْنَ يَدْكُرُوْنَ اللّٰهَ قِيَامًا وَّفُعُوْدًا وَّعَلٰی جُنُوْبِهِمْ» (آل عمران، ۳ / ۱۹۱) . این دیدگاه نه بر آن است تا از قرآن تفسیری علمی به دست دهد و نه آنکه صرفا در

آیات آفاق، یعنی: عالم مخلوق در جستجوی رابطه بین مظاهر و نمودهای خارجی با ذات الهی باشد بلکه می‌خواهد گرد و غبار رکود و بسنده کردن به سنت‌ها و یافته‌های پیشینیان را که عالمان دین و جوامع مسلمان را به خود تنیده و وظایف و تکالیف اعتقادی آنان را بر زمین گذاشته است و تفکر در آیات را به نوعی هیبت و حرمت تبدیل نموده است، با قدرت اسرار آمیز اندیشه و تدبّر، مملو از برکت‌های تبیین آیات نماید. «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» (البقرة، ۱۰۱/۲)، علماء کتاب را کنار می‌گذارند. یعنی: می‌گویند سنت این است، به قرآن چکار دارید، چون قرآن را هر کسی نمی‌داند. مطلق و مقید و محکم و متشابه دارد و همه اشکال بر سر این است که قرار بود خدا را بپرستند اما برایشان احبار و رهبان و علمایشان حکم خدا را دارد.

تفرقه درونی مسلمانان از یک سو و مفتون شدن به سنت، شریعت و روایت از سوی دیگر، به سادگی عالمان را به اشکال غیر عادی تفسیر کشانید تا آن جا با تفوق حدیث بر کتاب بدان جا رسیدند که اگر آیه ای با مضمون روایات تأیید نمی‌گردید، ترک می‌گردید در حالی که گستره آیات فراتر از سخنان رسول و امامان بود که آن نیز با آیین‌های شناخت صحت و سقمشان هر چه بیشتر به قلت می‌گراید. و لذا: أعظم ثلمه ای که در قرآن افتاد به جهت طرق فکری مسلمانان و قلت احادیث از ناحیه ائمه معصومین (ع) بود. در زمان خلفا با آن حرص شدید مردم در گرفتن حدیث، تمام روایاتی که از حضرت علی و امام حسن و امام حسین (ع) نقل شده صد روایت است. در حالی که آنها شب و روزشان با پیامبر (ص) می‌گذشت. در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) با درگیری امویان و عباسیان فرصتی پیش آمد که اینان سخن بگویند، اما بازهم این زمان سالم از دخالت و دسیسه نماند و تنها عده کمی توجهی به احادیث اهل بیت آن هم در زمینه امور فقهی داشتند و خارج از فقه به مسائل شناخت جهان و اجتماعات و انسان و... توجهی به احادیث نبود. اما افراط در تفوق حدیث بر قرآن به جایی رسید که گفتند کتاب حجیت ندارد، حدیث قرآن را تفسیر می‌کند و حجیت مصباح الشریعة یا فقه الرضا (ع) و جامع الأخبار را وسیع تر می‌دانستند. دیگر آن که گفتند خبر کتاب را نسخ می‌کند. همه این‌ها باعث شد که شیعه کتاب را ترک کند. از آن سو نیز اهل سنت، اهل بیت را رها کردند «انّهما لن یفترقا»، در حالی که اگر حدیثی

هست از شاخه های کتاب و ثمره های آن است، «اصلها ثابت و فرعها فی السماء»، و این برای ما تزیین شد که دیگر اصلاً حاجتی به کتاب نیست «يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (الفرقان، ۲۵/۳۰). حتی قرآن و تفسیر آن در حوزه ها و نزد علماء و فقهاء کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

بانو گرجی در روش تفسیری اش می آموزد که نباید به طور مکانیکی از واژه های سنت تبعیت نمود بلکه در عوض باید به روح سنت پیغمبر (ص) و امامان (ع) تمسک جست. از دیدگاه وی علم به این که نسل های اول مسلمانان چگونه اعمال و رفتار پیغمبر (ص) را می فهمیدند و تفسیر می کردند باید مسلمانان را قادر سازد تا سنت رسول (ص) و امامان (ع) را مطابق مقتضیات زمانه خویش شناخته و تفسیر نمایند. وی علی رغم اعتقاد گروه های زیادی که حدیث را هنوز هم یکی از پایگاه های محکم هویت اسلامی می شمارند فقط گاه از باب تیمن تبرک و یا ضرورت و استشهاد از آن بهره می جوید. او می گوید: «اگر بخواهیم با استناد به هر روایتی هر چیزی را توجیه کنیم، می بینیم که در روایاتی اشنع الجهل و اقبح الجهل به پیامبر (ص) نسبت داده شده است. امام علی (ع) می فرماید: «عطف الرأی علی القرآن بعدما عطف القرآن علی الرأی»، در زمان ظهور امام عصر، رأی ها برقرآن معطوف است. یعنی: از قرآن رأی می گیرند بعد از این که زمانی طولانی، قرآن تابع رأی مردم شده بود. قطعاً در مواجهه با موضوع دین و کتاب، انسان محقق باید فاصله فکری خود را با موضوع دینی و آیات مورد بررسی حفظ کند و گرنه گرایش شخصی مفسر لا محاله در حاصل تبیین وی انعکاس خواهد یافت و تفسیر را به گرداب تفسیر به رأی خواهد کشاند. بدین روی بانو گرجی تعجب آور است که به این نگرش تفسیری یا فقهی تن دهد که مثلاً اسلام دینی است که در مقابل زنان قرار دارد و چنین تبیینی را مصداق تفسیر به رأی می شمرد. این دریافت که مقدم بر حرکت پیامبران مذکور در قرآن، زن یا زنانی فراهم آورنده بستر حرکت های عظیم ایشان بوده اند از جدی ترین دیدگاه های تفسیری بانو گرجی است. وی این اندیشه متحجرانه را که در اسلام زنان روح و روان کاملی ندارند، با تفسیر آیات متعددی از قرآن که در آن ها از صالحین و صالحات سخن به میان آمده و یا وقتی قرآن از مؤمنین و مؤمنات و یا مسلمین و مسلمات سخن می گوید مردود دانسته و از بیراهه های مفسران بر بالاترین

سند حیات مسلمانان یعنی: قرآن کریم می شمارد.

وی می گوید قرآن در خصوص جایگاه زن حتی مبالغه کرده و تعمداً آن را ذیل مباحث متفرقه ای مستور نموده است. از منظر ایشان تأکید و پافشاری بر عدم کارایی زنان در این دیدگاه ها، نشانه خوف و ترس از قدرت عظیم ایشان است. وی معتقد است که گرچه در قرآن تأسیس نهاد ازدواج عنوان یکی از آیات خداوند خوانده می شود (الروم، ۳۰/۲۱) اما به رغم همسر بودن و مادر گردیدن، به هیچ روی خداوند زن را از تجربه انسان کامل بودن و حضور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی قضاوت، زمامداری و حاکمیت محروم نمی سازد و از تجربه اتحاد روحی و عرفانی نیز فارغ نمی گرداند. در این خصوص زنان پیامبر در چشم و دل وی، مادران امتند که به رغم تنازعات تاریخی فرق اسلامی، به هیچ روی مقام ام المؤمنین بودن ایشان کاسته نشده و هیچ کس را یارای آن نیست که چنین مقامی را از ایشان دریغ نماید.

وی مفهوم «میثاق غلیظ» را که پیمانی است که خداوند از پیامبران گرفته تا از این هیبت و خوف پایان ناپذیر در پیشگاه خداوند، جهانیان را در پرتو انوار تابناک آیات خویش قرار دهند و خلق را به رحمت بی پایان الهی پرواز دهند، به شهادت آیه ۲۱ سوره نساء، بعد از پیامبران در خصوص همه مردانی می داند که به حلیت ازدواج، زنان را در منزل خویش سکنی داده، باید آرامش و ثبات روحی و طمأنینه حاصل از همجواری آنان را ره توشه ذکر دائمی خداوند قرار دهند و از دل همین خوشی و سرمستی درونی، بندگی خود نسبت به خداوند را تکامل بخشند. ولی اگر حاصل این ازدواج ها برای زنان، سرنوشت دیگری از بیم و خوف و رنج و جدایی و هراس و... به ارمغان آورد، مفهوم عظیم میثاق غلیظ چه آسان شکسته خواهد شد و چه رنج جاودانه ای برای ناقضان عهد به بار خواهد آورد.

بانو گرجی می گوید هر بار که این کتاب را تلاوت می کند با امکانات بیشتری مواجه می شود گویی که هر بار قلب وی بر روی فهم جدیدی از قرآن باز می شود و به این سخن عالم مراکشی «عزیز لهیابی» نزدیک می شود که، نه تنها خود کتاب قرآن یک پیام وحیانی است بلکه آنچه انسان مؤمن، از هر بار خواندن آن کشف می کند نیز یک وحی الهی است. از دیدگاه بانو گرجی باید قرآن را از طریق تحقیق و تجربه مستقیم دریافت نه از راه تقلید و تحمیل. با این وجود برای تبیین مقاصد قرآن و تفصیل احکام نیاز به یک سلسله

شروح و تفاسیر محکم و متقن است که توسط شخص پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) به دست داده شده و عالمان آگاه تر مسئول طرح گسترده تر و روشمندتر آنند. و بر این مبنا مفسر: طبق قانون الهی: «لله ما فی السموات و الارض»، هر گونه که بخواهد نمی تواند حکم بدهد و فرمان براند «و یحکم ما یرید و یفعل ما یشاء» باشد. و مفسر جز دریافت و تلقی و توسعه معنای دینی حاکمیت دیگری نخواهد یافت، حتی آیاتی مانند: «لله ما فی السموات و الارض» و یا «له ملک السموات و الارض» بر این مبنا است که تو پیامبر (ص) هم مالکیت کسی را پیدا نکرده ای و مواظب باش فکر نکنی که چون قانون خدا را اجرا می کنی حق داری به همه دستور بدهی و بعد از آیات احکام بلافاصله می فرماید: من مالک تو هستم تو هیچ گونه مالکیتی نداری و به مجوز من می توانی چند قدم برداری. عقلانیت حاکم بر این تفسیر نه چنان است که آن را عقلی و فلسفی نماید، و نه آن که آن را سرشار از واردات معانی پیچیده کلام و اصول و ادبیات و معانی و بیان نماید، و نه این که تفسیر را به یافته های روز به روز دانشمندان دلخوش کند بلکه سعی این نگاه آن است تا مفسر را با زیر ساخت اندیشه و تفکر که می توان آن را تفکر مسلح نامید، به سوی رفع موانع و مشکلات اجتماعی و یافتن راه حلی برای ضعف جوامع امروزین مسلمان و به شکل کلان تر انسان سوق دهد. بدین روی است که پرداختن به مقولاتی از قبیل مسأله زنان، خانواده، فرد و جامعه، محیط زیست، تسامح و تساهل، حکومت و سیاست، ... سطح وسیعی از تفسیر وی را به خود اختصاص داده است.

از منظر بانو گرجی باید قرآن را از بار سنگین زمان آزاد ساخت زیرا اسلام در ابتدای کار خود حرکتی اصلاحی بود که نگرشی تازه به حیات را برای انسان به ارمغان آورد اما به تدریج خود توسط یک سلسله جزئیات فقهی و شرعی و سنن و آداب گوناگون، انواع و اقسام مکاتب مختلف، شروح و تفاسیر متعدد و شرح و تفسیرهای ثانویه و غیره محاصره شد، به نحوی که کم کم آن تحرک و پویایی نخستین خویش را که ویژگی پیام وحیانی اسلام بود از دست داد. وی معتقد است عصر جدید و پیشرفت سرسام آور علوم، باید جابجایی های عظیمی را در آگاهی دینی مسلمانان پدید آورد و منشأ تبیین دیگری در تفسیر آیات گردد. به باور بانو گرجی باید مدل های کلاسیک اسلامی، زبان جدیدی بیابند و مبنای تفسیر آیات را به سوی زبان علمی و عقلی سوق دهند. از دیدگاه وی دانش رو به

نقصان و زوال جوامع اسلامی از قرون اولیه اسلام تاکنون شاهدهی بر رکود تفسیر و دریافت کلام الهی است که تضاد و تقابلی را با حقیقت قرآن بوجود آورده که جز با راهی شدن دوباره مسلمانان به سوی علم و دانش افزونتر جوامع مسلمان، پایان نمی پذیرد.

نتیجه گیری

بانو منیره گرجی به این اندک نوشتار شناخته نمی شود ولی آنچه مورد نظر این مقاله بوده است، معرفی این بانوی ناشناخته به جامعه قرآنی و به خصوص قرآن پژوهان بوده است و با این مختصر مرتبه و قدر تفسیر وی باز ننموده است. حاصل این مقاله بررسی تبیین این بانوی مفسر در مورد تفسیر قرآن است که وی آن را مبتنی بر معرفتی می داند که حاصل تفکر و تدبّر است آن چنان که انسان پیش از شناخت آیات کتاب تدوینی، بر کتاب تکوینی خلقت غور نموده و با مسلح شدن به دانش و رویکرد خردورزانه به جهان پیرامون اعم از شناخت انسان، طبیعت، زبان، تاریخ و هر نوع دانشی که انسان را به بلوغ اندیشه می رساند - که من آن را تفکر مسلح نامیده ام - همراه با آشنایی و آمیختگی با ملل مختلف و برخورد با افکار و اندیشه های دیگر مردمان، بتواند این صحیفه آسمانی را مطمح نظر قرار داده، رازهای درون آن را باز یابد و آن را یکپارچه و نه از هم گسیخته و به تعبیر قرآن عزیز، بازخوانی نماید.

وی گرچه بهره مندی از روایات را طرد ننموده ولی بهره احادیث، در دسترسی به معنای حقیقی آیات را کافی نمی داند و نیز در نقد سنت پیشینیان و فقیهان در برخورد با این کتاب حیات بخش جدی است. او معتقد است قرآن کتاب جهانی است و لذا تفسیر این آیات در قلمرو انسان به نحو عام است و لذا تفسیر در انحصار هیچ کس نیست و همه آنان که در مسیر فطرت بوده و هماهنگ با هستی باشند قادر به تفسیر این آیات خواهند بود. کار کرد گرایی از ویژگی های تفسیری بانو گرجی است از این روی تبادل افکار و فهم مبتنی بر زمان را مبنای اندیشه تفسیری می داند.